

داستان پداگوژیکی

آنتون ماکارنکو

ترجمه از زبان روسی:

نرگس اکبرداریان



نشر گل آذین

تأسیس ۱۳۷۷

نویسنده : Антон Макаренко (Anton Makarenko)

عنوان کتاب: Педагогическая поэма (The Pedagogical Poem or "Road of Life")

انتشارات : ACT (AST) نسخه‌ی کامل سال چاپ ۲۰۱۸

ISBN: 978-5-17-099323-9

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

داستان پداگوژیکی

ماکارنکو، آنتون سیمیونوویچ، ۱۹۳۹-۱۸۸۸ م. Makarenko, Anton Semenovich

داستان پداگوژیکی / آنتون ماکارنکو؛ ترجمه از زبان روسی: اکبرداریان، نرگس، ۱۳۳۹ - مترجم. مشخصات نشر: تهران: گل آذین، ۱۴۰۰. ۹۲۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۵۲-۷۰-۳ وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

The Pedagogical Poem or "Road of Life", c1982.

داستان‌های روسی -- قرن ۲۰ م. Russian fiction -- 20th century

نوجوانان - جوانان - بزهکاری - روانشناسی جوانان - آموزش و پرورش - تربیتی

Juvenile delinquents -- Education -- Ukraine

رده‌بندی کنگره: PG۳۴۷۴

رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۷۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۴۲۸۴۷

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



نشر گل آذین

داستان پداگوژیکی

نویسنده: آنتون ماکارنکو

مترجم: ایرگل اکبرداریان

ویراستار: مهرانگین افشارقی

طرح جلد: حسن ابراهیمی

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰۰۰ تومان

لیتوگرافی و چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

شابک: ۹۸۸-۶۲۲-۶۳۵۲-۷۰-۳

E-mail: GOL_AZIN@YAHOO.COM

Website: WWW.GOLAZINPUB.COM

@ GOLAZINPUB

@ GOLAZINPUB

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، تقاطع روانمهر، پلاک ۶۱ واحد ۳

تلفکس: ۷ - ۶۶۹۷۰۸۱۶

حق چاپ محفوظ و متعلق به انتشارات گل آذین است. هرگونه اقتباس بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۹	سخن ناشر
۱۱	سخن مترجم
۱۵	سخن مؤلف
۵۹	بخش اول
۶۱	دیدار با رئیس اداره‌ی آموزش خلق
۶۵	افتتاح مرکز بازپروری گورکی با دست‌های خالی
۷۶	نیازهای اولیه
۸۶	عملیات داخلی
۹۴	عملیاتی مهم در سطح دولتی
۱۰۲	مخزن فلزی
۱۰۹	هیچ کس بی‌فایده نیست
۱۱۹	شخصیت و فرهنگ
۱۲۵	هنوز هم جوانمردانی در اوکراین پیدا می‌شوند
۱۴۱	پیشاهنگان تربیت جمعی
۱۴۹	درگیری در کنار رودخانه‌ی راکیت
۱۵۵	بذرافشان پیروزی‌آفرین
۱۶۳	فراز و نشیب‌های آموزشی و تربیتی
۱۷۱	براتچنکو و کمیسیون خواروبار منطقه
۱۸۰	آسادچی
۱۸۸	سازش دو همسایه
۱۹۵	قشنگ‌ترین نوزاد
۲۰۶	سوپ جاودار
۲۱۵	شارین و مکافات عمل
۲۲۳	نزدیکی با روستاییان
۲۳۰	بازی جرئت یا حقیقت
۲۳۹	تأمین ابزار کار
۲۵۵	پیرمردهای موزی
۲۶۸	قطع عضو
۲۷۵	بذر مرغوب
۲۸۵	گذر کارابانف از رنج‌ها
۲۹۳	آموزش فرماندهی
۳۰۲	اوباش اردوگاه دوم

۳۱۵	پذیرش در کامسامول
۳۲۵	آغاز مارش جنجالی

بخش دوم

۳۴۱	کوزه‌ی شیر
۳۴۳	سیلان‌تی و تچناش
۳۵۵	الگوی غالب
۳۷۱	تئاتر
۳۸۸	تربیت کولاک‌مآبان
۴۰۶	تیر عشق
۴۱۹	تکمیل ظرفیت
۴۳۳	آبدرمانی گروه نهم
۴۴۸	گروه فراگیر چهارم
۴۵۷	عروسی
۴۶۵	روحیه‌ی شاعرانه
۴۸۳	پاییز
۴۹۷	تنگ عاشقی و شاعری
۵۱۶	ناله ممنوع!
۵۲۷	انسان‌های سخت
۵۴۰	زاپاروژیه
۵۵۱	چطور باید حساب کرد؟
۵۶۴	عملیات شناسایی
۵۸۰	

بخش سوم

۵۸۷	میخ‌های بدقلق
۵۸۹	گروه فراگیر پیشرو
۶۱۰	اصل بقا
۶۳۴	اوضاع خوب است
۶۵۳	چکامه‌ی روستا
۶۷۰	پنج روز
۶۸۴	قطار شماره‌ی سیصد و هفتاد و سه
۷۰۹	رقص گویاک
۷۲۵	مراسم «تجلی»
۷۴۶	در دامنه‌ی المپ
۷۶۸	نخستین بافه
۷۹۱	زندگی ادامه دارد
۸۱۹	سرانجام آرکادی اوژیکف
۸۴۵	دلخوشی‌ها
۸۶۳	سخن آخر
۸۸۳	آلبوم عکس‌های ماکارنکو
۸۹۵	نمایه
۹۱۹	

سخن ناشر

در بحبوحه‌ی روزهای پُرتب‌وتاب سال ۱۳۵۷ بود که برای اولین بار نام کتاب داستان پداگوژیکی را شنیدم: در روزهایی که مشکلات و دغدغه‌های بسیاری آحاد جامعه را درگیر خود کرده بود و نابسامانی اجتماعی بیداد می‌کرد. در اطراف شهرهای بزرگ، از جمله تهران، افراد بسیاری به دلیل فقر و بیکاری در حلقی آبادها سکونت کرده بودند. چه بسیار کودکانی را با لباس‌های مندرس و پاهای برهنه، در خیابان‌های شهر می‌دیدم که به گدایی و گاه دزدی مشغول بودند تا از این طریق مایحتاج زندگی خود و خانواده‌هایشان را فراهم کنند: کودکان و نوجوانانی که باید در کلاس‌های درس به تحصیل می‌پرداختند و به مهارت‌آموزی می‌رسیدند؛ اما ناخواسته و به جبر شرایط آن دوران به راهی افتاده بودند که آسیب‌های اجتماعی عمده‌ای را برای همگان رقم می‌زد. از سوی دیگر، دیدن زندگی اشرافی ساکنان بخش‌های شمالی شهر همواره این پرسش را در ذهنم شکل می‌داد که آیا نمی‌توان کاری کرد که کوه بلند میان این دو قشر برداشته شود تا همه‌ی این کودکان و نوجوانان از امکانات یکسان بهره‌مند شوند؟

در یک‌چنین شرایطی بود که کتاب داستان پداگوژیکی را خواندم و دریافتم که چنین امری ممکن است: چراکه بچه‌های مرکز بازپروری ماکسیم گورکی، که آنتون سیمینوویچ ماکارنکو آن را اداره کرده بود، در سایه‌ی توجه و آموزش توانسته بودند در راهی روشن و پرامید گام بردارند و زندگی پر از نشاطی را برای خود خلق کنند. اتفاقاً در همان زمان فیلم داستان پداگوژیکی را نیز در سینما بلوار به نمایش گذاشتند و من مشتاقانه برای تماشای آن رفتم. هرگز آن روز را فراموش نمی‌کنم. سالن سینما پر از جوانان امیدواری بود که هنگام پایان یافتن فیلم برای مدتی طولانی کف زدند و هورا کشیدند. از همان زمان بود که دریافتم ایجاد چنین جامعه‌ای ناممکن نیست. بله؛ می‌توان با آموزش و پرورش درست جامعه‌ای را پروراند که در آن

هر کودکی در مسیر درست گام بردارد و از استعدادها و توانایی های خود برای رقم زدن آینده ای بهتر بهره ببرد.

کتابی که در آن روزها به دست من رسیده بود، ترجمه ای ناقص و پرابهام داشت. پس از آن هم دیگر نمونه ای از آن ندیدم؛ اما از همان زمان سودای ترجمه و چاپ این اثر را در سر داشتم و در سال های اخیر، به عنوان ناشر، بر خود واجب می دانستم که برای چاپ این کتاب ارزشمند، اقدام کنم. ولی کتاب اصلی قطور بود و پرکار، که طبیعتاً دوستانی که به زبان روسی اشراف داشتند، از ترجمه ی آن استقبال نمی کردند.

تا اینکه یک روز، خانم نرگس اکبرداریان به طور اتفاقی به دفتر من آمدند، با کتابی در دست که از زبان روسی ترجمه شده و آماده ی چاپ بود. ترجمه ی کتاب زنده باد این تابستان لعنتی! را که رمان نوجوان بود، بسیار روان و مناسب یافتم و پس از بستن قرارداد این اثر، فرصت را مغتنم شمردم و پیشنهاد ترجمه ی کتاب داستان پداگوژیکی را به ایشان دادم که پذیرفتند و کار را شروع کردند. امروز، پس از گذشت دو سال از آن روز، واقعاً خوشحالم که این کتاب با ترجمه ی در خور این کتاب و نویسنده اش - آنتون سیمینوویچ ماکارنکو - و ویرایش خوب خانم مهرانگیز اشراقی، در دسترس همه ی فارسی زبانان قرار می گیرد.

امید که با ارائه ی این کتاب ماندگار به جامعه ی امروز ایران خصوصاً مربیان و آموزگاران، قدمی برداشته باشیم هرچند کوچک، در جهت کشف و شکوفاسازی استعدادها و توانمندی های فرزندان این مرز و بوم برای رسیدن به فردایی که در آن فقر و بیکاری جایی نداشته باشد. به امید آن روز.

پروین صدقیان

۱۴۰۰/۵/۲۸